

منع تجارت برده در خلیج فارس عصر ناصری

اشاره

خلیج فارس، به علت موقعیت اقتصادی، راهبردی و سیاسی خاص خود، همواره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. موقعیت منحصر به فرد خلیج فارس در میان کشورهای شرق و غرب و رقابت‌های استعماری کشورهای بزرگ، همواره سبب شده است که دولت‌های استعماری در جهت تثبیت منافع خویش، قدرت خود را بر منطقه تحمیل کنند. با روی کار آمدن ناصرالدین شاه در نیمه‌ی دوم قرن سیزدهم، این منطقه به عنوان یک آبراه مهم و راهبردی مورد توجه قدرت‌های جهانی قرار گرفت و تحولاتی رخ داد که منشأ بسیاری از رویدادهای مهم منطقه به حساب می‌آید. از جمله وقایع مهم در این دوره، مسئله‌ی تجارت برده در خلیج بود. در همین راستا، انگلیسی‌ها به بهانه‌ی بازرسی کشتی‌ها در خلیج فارس برای جلوگیری از فروش برده، سعی در بسط نفوذ و اقتدار خود در خلیج فارس داشتند. با صدارت امیرکبیر و تشکیل ناوگان دریایی، گام‌های بلندی در جهت تثبیت قدرت حکومت مرکزی در منطقه و مقابله با افزایش حضور انگلیسی‌ها برداشته شد.

زهرا مروتی

دبیر تاریخ شهر تهران

کلیدواژه‌ها: تجارت برده، خلیج فارس، عصر ناصری، امیرکبیر، استعمار.

نگاهی گذرا به تجارت برده در خلیج فارس

تجارت برده و برده‌فروشی که با طرز تفکر مردم مشرق زمین و به خصوص اعراب مبنایی نداشت (۱)، همیشه در خلیج فارس یکی از مسائل مهم به شمار می‌رفت [جناب، بی تا: ۱۰۷]. این تجارت درست پیش از آغاز قرن هجدهم شروع شد. تحقیقات و گزارش‌های مربوط به سده‌های میانه، به طور پراکنده پیرامون برده‌ها به عنوان نوکران خانگی و محافظ اشاراتی دارند. به این ترتیب، پیش از قرن هجدهم در نظام‌های اقتصادی و اجتماعی حوزه‌ی خلیج فارس، تعداد برده‌ها بسیار اندک و ناچیز بود و تنها در خلال قرن‌های هجدهم و نوزدهم بود که برده‌فروشی در ایران و منطقه‌ی خلیج فارس به طور چشم‌گیری رونق یافت. [توماس، ۱۳۸۰: ۱۵-۱۴].

رونق تجارت و بازار برده‌فروشی در خلیج فارس مبتنی بر دلایل متعددی بود؛ از جمله:

- امام مسقط، زنگبار (۲) را تصرف کرد و سالانه چندین قایق که متعلق به او بود، برای تجارت برده از زنگبار به کار گرفته می‌شدند [عیسوی، ۱۳۶۹: ۱۹۳].
- در خلال قرن‌های هجدهم و نوزدهم، جنوب ایران و منطقه‌ی خلیج فارس با کمبود نیروی کار مواجه بود. برای تأمین نیروی کار مورد نیاز بنادر خلیج فارس و روستاهای ساحلی آن، از خارج از منطقه برده وارد می‌کردند.
- در این دوره، به دلیل برتری بریتانیا در عرصه‌ی اقتصاد جهانی، جنوب ایران و حوزه‌ی خلیج فارس دستخوش دگرگونی‌های اقتصادی و سیاسی گسترده و پردامنه‌ای شد [توماس، ۱۳۸۰: ۲۷].

از مایملک ارباب خود را در حیات و ممت مطالبه کنند. برده در صورت احراز شایستگی، از همان اوان به عنوان دستیار و عامل به استخدام درمی آید و اداره‌ی بخش قابل ملاحظه‌ای از دارایی ارباب خود را به دست می‌گیرد. چندان غیر معمول نیست که به هنگام عقد نکاح با یک زن آزاد، بخشی از دارایی ارباب خود را به عنوان پاداش خدمت در اختیار بگیرد» [مارتین، ۱۳۸۲: ۴۶].

رونق تجارت برده در خلیج فارس در

شرایطی بود که در سال ۱۷۹۴، مقارن

با لشکرکشی آقامحمدخان قاجار به

گرجستان، از طرف مجلس فرانسه

برده‌فروشی در تمام مستعمرات

آن کشور رسماً منع شد. دو

سال بعد، دولت انگلستان

کوشید به پیروی از

سیاست فرانسه،

برده‌فروشی را

لغو کند، ولی

منبع

صدر

برده به

خلیج فارس،

مشرق آفریقا بود

و تجارت آن بین بنادر

خلیج فارس، بندر عباس،

بندر لنگه، رأس الخیمه و

بصره صورت می‌گرفت

منبع صدور برده به خلیج فارس، مشرق آفریقا بود [ویلسون، ۱۳۶۶: ۲۵۰] و تجارت آن بین بنادر خلیج فارس، بندرعباس، بندر لنگه، رأس الخیمه و بصره صورت می‌گرفت. بردگان معمولاً به روش‌های زیر مورد بهره‌کشی قرار می‌گرفتند:

● به عنوان سرباز، در جنوب ایران (دشتستان، تنگستان، دشتی و ساحل عباسی)، در بنادر خلیج فارس (بصره، بوشهر، بندرلنگه، بندرعباس و...) و در جزایر خارک، قشم و بحرین.

● به عنوان ملوان و کارگر.

● به عنوان نوکر خانگی، در شهرهای بندری خلیج فارس و در شهرهای جنوبی ایران.

● به عنوان غواص صید مروارید در جزایر بحرین، بندر لنگه و بندرعباس.

مسافران خارجی که در سده‌ی نوزدهم به ایران آمده بودند، وضعیت بردگان را در جامعه‌ی ایران بسیار مطلوب توصیف کردند. به عنوان نمونه، جانسون در سال ۱۸۱۸ وضعیت بردگان را در ایران چنین توصیف کرد:

«وضعیت برده در خانواده‌ی مسلمان شباهت زیادی به یک فرزند خوانده دارد که به‌موجب آن، بردگان امکان می‌یابند بخشی



مسئله‌ی تجارت برده به

عنوان ابزاری در اعمال

فشار انگلیسی‌ها به

دولت ایران برای

تثبیت قدرت آن‌ها

در خلیج فارس

به کار گرفته

می‌شد

پارلمان

لایحه‌ی

دولت را رد

کرد؛ زیرا سودی

که تجار انگلیسی از

این راه به دست می‌آوردند،

بسیار زیاد بود. با تمام این‌ها،

در سال ۱۸۰۸ دولت انگلیس

اقداماتی جدی برای جلوگیری از

تجارت برده به عمل آورد تا بالاخره

در سال ۱۸۳۴ م / ۱۲۵۰ هـ. ق، دولت

مزبور تمام بردگان را آزاد کرد [آدمیت، ۱۳۲۳:

۴۰۵].

در سال ۱۸۲۲ م / ۱۲۳۸ هـ. ق، هنگامی که

آخرین لایحه‌ی الغای برده‌داری در تمام متصرفات

بریتانیا در مجلس آن کشور به بحث گذاشته شد، نمایندگان

سیاسی بریتانیا در مسقط، سعید بن سلطان را مجبور ساختند

قراردادی امضا کند که طبق آن، اتباع مسقط حق فروش برده

به کشورهای مسیحی را نداشته باشند [بوندارفسکی، ۱۳۶۱:

۸۰]. علاوه بر آن قرار شد که یک نفر نماینده از طرف آن‌ها در

مستملکات آفریقای شرقی سلطان اقامت گزیند تا در تجارت

برده بازرسی و نظارت داشته باشد و جهازاتی را که حامل

غلام به ممالک عیسوی هستند، توقیف کند [آدمیت، ۱۳۲۳:

۴۰۹]. در حقیقت، نخستین حکمران محلی که حاضر شد چنین

اختیاراتی را واگذار کند، امام مسقط بود. [اسدی، ۱۳۸۴: ۹۱:

مدنی، بی تا: ۱۵۹].

هنری لایارد که به واسطه‌ی مأموریت خویش از کرانه‌های

خلیج فارس دیدن کرده بود، در مورد تجارت برده در مسقط

می‌نویسد: «در مسقط و عمان برده‌هایی که از زنگبار و آفریقا

آورده می‌شوند، در معرض فروش قرار می‌گیرند. غلامان

آزادانه در بازار و در محل‌های فروش بردگان عرضه می‌شوند.

آن‌ها درست مانند دواب به معرض فروش گذاشته می‌شوند و

خریداران که عموماً آن‌ها را برای فروش به مشتریان آن سوی

خلیج فارس خریداری می‌کنند، صحت و سلامت بردگان و سن

آن‌ها را در نظر می‌گیرند. غلامان جوان‌تر بهای زیادتری دارند و

در بازار به فوریت به فروش می‌روند» [دلرم، ۱۳۶۳: ۱۵۱].

انگلیسی‌ها در سال ۱۲۵۴ هـ. ق / ۱۸۳۸ م فشار زیادی

به سلطان مسقط آوردند و او را به انعقاد قراردادهای دیگری

مجبور کردند. در این قراردادها مقررات و اختیارات بیشتری

نسبت به قرارداد سال ۱۸۲۲ گنجانده شده بود و به موجب آن‌ها،

به کشتی‌های انگلیسی اجازه داده می‌شد که هرگاه کشتی‌های

عمانی را خارج از منطقه‌ی مجاز، مظنون به اشتغال به تجارت

برده بدانند، آن‌ها را تفتیش کنند و در صورتی که ثابت شود،

جهازات مزبور حامل غلام برای فروش هستند، آن‌ها را توقیف

کنند [ویلسون، ۱۳۶۶: ۲۵۵]. به علاوه، گذشته از کشتی‌های

انگلیسی، برای نیروهای دریایی هند نیز حق تفتیش قائل

می‌شوند. این شرط دارای اهمیت خاصی بود، زیرا کشتی‌های

انگلیسی در آن زمان کمتر در خلیج فارس رفت و آمد می‌کردند

[نشات، ۱۳۴۴: ۳۷۱ - ۳۷۰].

انگلیسی‌ها به بهانه‌ی بازرسی کشتی‌ها در خلیج فارس برای

جلوگیری از فروش برده، از کار خود بهره‌ی کامل بردند و

مقاصد سیاسی و اقتصادی خود را که بسط نفوذ و اقتدارشان در

خلیج فارس و در دست گرفتن امور اقتصادی منطقه بود، به دست

آوردند. چون این زمان مقارن با پایان لشکرکشی **محمدشاه** به

هرات بود، برای این‌که بتوانند سواحل ایران و کشتی‌های ایران

را تحت نظر و بازرسی دقیق خود قرار دهند، برای ابلاغ فرمان

منع برده‌فروشی، سرهنگ **شیل**، سفیر انگلیس در تهران، با **حاج**

میرزا آقاسی، صدراعظم وقت، ملاقات و مذاکره کرد.

کلنل **شیل**، با وجود کوشش‌های فراوان نتیجه‌ای نگرفت

و بنابراین به جای وی کلنل **فرانت** گمارده شد. او برخلاف

شیل با شاه و رجال ایران رفتاری توأم با احترام داشت و موفق

شد در سال ۱۸۴۸ موافقت ایران را در مورد منع برده‌فروشی در

خلیج فارس به دست آورد [هاولی، ۱۳۷۷: ۲۱۰].

سرهنگ **فرانت** طی نامه‌ای مفصل به **حاج میرزا آقاسی**

می‌نویسد: «در باب منع تجارت برده از طریق دریا در خلیج فارس،

مدتی است جناب‌عالی وعده داده‌اید که منع ورود غلام و کنیز را

به خلیج فارس حکم خواهید داد. دولت انگلیس با نهایت نگرانی،

تصمیم دولت ایران را در این باب انتظار می‌کشد. بنابراین از شما

خواهش می‌کنم، لطفاً یک جواب قطعی به این جانب داده شود

[محمود، ۱۳۰۲، ۴۰۳].

این نامه که باید آن را تقاضا برای انهدام جهازات تجاری

و کشتی‌رانی ایران در خلیج فارس دانست، نخستین گام برای

هجوم انگلیسی‌ها به آب‌های گرم خلیج فارس بود که با موافقت

نیز روبه‌رو شد [آدمیت، ۱۳۲۳: ۴۱۱]. علت موافقت **محمدشاه**

با این تقاضای وزیر مختار انگلیس را **دکتر فریدون آدمیت**

چنین بیان می‌کند: «با این‌که نیش دسایس مکنایل چنان بر دل

محمدشاه نشسته و احساسات او را جریحه‌دار ساخته بود که به

همه‌ی عمر، خاطره‌ی آن را از یاد نمی‌برد، معهذاً محض اظهار

به خوبی می‌دانست، انگلیسی‌ها که تا این زمان نفوذ خود را در منطقه گسترش داده‌اند، با اجرای این قانون سعی در تضعیف موقعیت ایران در منطقه دارند. اعطای این امتیاز با اهداف امیرکبیر در زمینه‌ی تمرکز قدرت مرکزی در خلیج فارس مغایرت داشت [همان، ص ۵۴۰].

انگلیسی‌ها برای متقاعد کردن امیرکبیر تلاش‌های مستمری انجام دادند، از جمله این‌که استشهادی را به نام اهالی بوشهر برای او فرستادند. شیل^۳ طی نامه‌ای در ۲۵ رجب ۱۲۶۶، استشهادنامه‌ی زیر را برای امیرکبیر می‌فرستد: «استشهاد و استعلام می‌نماید که توقف و تردد جهازات سرکاری انگلیس^۴ در خلیج فارس باعث اطمینان تجار و موجب امنیت دریا و بنادر عرب و عجم است و تعدی‌شان به هیچ‌کس در دریا نرسیده است، بلکه باعث رفاه و اطمینان تجار از تعدی طوایف عرب، مثل قواسم^۵ و غیره است و از واریسی جهازات سرکاری با خشاب مترددین که آن‌ها را بشناسد و واقف شود

هیچ عیب و نقصی در اموال تجارت به هم نمی‌رسد» [همان، ص ۵۳۰].



عظوفت نسبت به فرانت، دست‌خط زیر را به عهده‌ی حاجی میرزا آقاسی صادر نمود:

جناب حاجی نگذارید دیگر از راه دریا کنیز و غلام وارد شود. بگذارید از راه خشکی بیاورند. این مرحمت فقط در حق فرانت صاحب می‌شود و به حکام فارس و عربستان بنویس، من این اجازه را داده‌ام، والا بین ما و دولت انگلیس خیلی اختلاف موجود است» [همان، ص ۴۱۲].

تجارت برده در خلیج فارس مقارن به سلطنت رسیدن ناصرالدین شاه

با روی کار آمدن ناصرالدین شاه و وزارت امیرکبیر، علاقه‌ی ایران به تجارت برده و منافع حاصل از آن موجب شد، تجارت برده هم‌چنان ادامه یابد و کوشش‌های پی‌گیر انگلستان برای دریافت فرمان ممنوعیت تجارت برده در دربار اثری نبخشید. امیرکبیر برای رفع بهانه و دستاویز انگلیسی‌ها دست به اقداماتی زد؛ از جمله:

- تأسیس نیروی دریایی در خلیج فارس، به منظور حفظ امنیت در این منطقه و کوتاه کردن دست راه‌زنان دریایی و قاچاقچیان برده.
- صدور فرمان‌های مؤکد و لازم به فرمانداران خوزستان و بنادر، به منظور ممانعت از تجارت برده.
- اعزام امیرحسنعلی خان با عنوان دریابگی خلیج فارس برای نظارت مستقیم بر ممانعت از تجارت برده در این منطقه.

امیرکبیر، امیرحسنعلی خان را به بوشهر اعزام داشت و او را به سفارت انگلیس و (مستر هنل) کنسول آن دولت در بوشهر رسماً معرفی کرد. وی مأمور بود از فروش برده در خلیج فارس جلوگیری کند و بازرگانان برده را مورد توبیخ و جریمه قرار دهد. حاکم بوشهر مأموریت داشت از بازرگانانی که برده حمل می‌کنند، جریمه‌ی مالی بگیرد [همان، ص ۴۱۹-۴۱۶].

امیرکبیر می‌دانست که اگر اجازه‌ی تفتیش یا هرگونه امتیازی در خلیج فارس به انگلیسی‌ها بدهد، با خاتمه‌ی بازرگانی و عدم اقتدار ایران مواجه خواهد شد. زیرا مسلماً انگلیسی‌ها به بهانه‌ی بازرسی کشتی‌ها، آن‌قدر آن‌ها را معطل می‌کنند و به آن‌ها صدمه می‌رسانند که اصولاً از ورود به خلیج فارس صرف‌نظر کنند [همان، ص ۴۲۹].

دلیل دیگر مخالفت امیرکبیر، سوءظن او به سیاست‌های انگلیس در خلیج فارس بود. چرا که او



هنگامی که در
رجب سال ۱۲۶۷،
روس‌ها موفق شدند
مهدیقلی میرزا (حاکم
مازندران) را عزل کنند، سفیر
انگلیس هم به دربار ایران مراجعه
کرد و اظهار داشت: همان‌طور که
ایران در شمال به روس‌ها امتیازی داده
است، در جنوب هم باید امتیاز جلوگیری
از برده‌فروشی را به ما بدهد. امیرکبیر ناچار شد
اجازه دهد فقط یک کشتی جنگی انگلیسی با یک
مأمور دولت در آن، فقط برای مدت چهار ماه در
خلیج فارس تفحص کند و در صورت یافتن کشتی‌های
حامل برده، فقط برای یک بار آن‌ها را متوقف کند و زر
خریدان آن را تحویل ایران دهد. انگلیسی‌ها هنگامی که دولت
ایران را گرفتار روس‌ها دیدند، به دولت و امیرکبیر فشار آوردند
تا دامنه‌ی امتیاز را وسیع‌تر کنند. به این معنی که: اولاً مدت منع
ورود برده زیادتر شود، ثانیاً امتیازات بیشتری به دست آورند
[همان، ص ۴۳۶].

با این اقدامات، سرانجام در شوال ۱۲۶۷ / آگوست ۱۸۵۱
انگلیسی‌ها موفق شدند قراردادی به مدت ۱۱ سال با دولت ایران
منعقد سازند که مطابق آن، کشتی‌های نیروی دریایی انگلیس
می‌توانستند به بنادر ایران وارد شوند (رایت، ۱۳۵۹: ۸۸). به
کشتی‌های جنگی دولت انگلیس اجازه شد که جهازات
تجاری مظنون به حمل برده را با حضور مأمورین ایران تفتیش
کنند و اگر غلامانی در این جهازات باشند، انگلیسی‌ها آن‌ها را
با خود ببرند و آزاد کنند و جهازات را تحویل مأمورین ایران
بدهند [مقتدر، ۱۳۳۳: ۶۷]. مأموران انگلیسی اجازه داشتند،
کسانی را که به تجارت برده مبادرت ورزیده باشند، جریمه
کنند. این قرارداد در عهدنامه‌ی صلح پاریس که در سال ۱۸۵۷
بین دو کشور منعقد شد، به مدت ۱۰ سال دیگر [رایت، ۱۳۵۹:
۸۸] تمدید یافت [مقتدر، ۱۳۳۳: ۶۷].

البته از طرف دولت انگلیس قراردادهای متعددی با تمام
شیوخ خلیج فارس در منع برده‌فروشی بسته شد. از جمله در سال
۱۲۸۷ هـ. ق / ۱۸۶۱ م، قراردادی با شیخ محمد (شیخ بحرین)
بست و شیخ مزبور در این قرارداد تعهد کرد از تجارت برده و
کنیز و غلام جلوگیری کند، با دزدان دریایی همدست نشود و
برای ترک‌ها، ایرانی‌ها و انگلیسی‌ها دسیسه و فتنه‌جویی نکند
[لرد کرزن، ۱۳۴۷: ۱۷۴] یا زمانی که در سال ۱۲۸۷، انگلیسی‌ها

اهالی

بوشهر این

سند را با زور

سرنیزه و فشار امضا

کردند و خبر نداشتند که

با امضای چنین استشهادی،

سند اضمحلال و انهدام

دریانوردی و تجارت خویش را

مهر و تسلیم بیگانگان کرده‌اند.

انگلیسی‌ها برای کسب اجازه‌ی بازرسی

کشتی‌های تجاری و تحت تابعیت درآوردن

دریانوردی ایرانیان، تا آن‌جا که توانستند حيله

و نیرنگ به کار بردند تا سرانجام موفق به تحصیل

اجازه شدند. گرچه این تلاش‌ها را نجات‌بندگان خدا

و بردگان عالم نام نهادند، ولی تا مدت‌ها نتوانستند کاری

از پیش ببرند و برای آن‌که به این کار خاتمه دهند، واقعه‌ی

تصرف جزایر آشورا^۱ ده و قریه‌ی فیروزه را به دست روس‌ها

علم کردند.

پی‌نوشت

۱. مسلمانان براساس تعالیم دینی‌شان، آموزه‌های دینی را به بردگان یاد می‌دادند و ایشان را به دین اسلام دعوت می‌کردند. این بردگان در خانواده‌های مسلمان از موقعیت اجتماعی و رفاهی مناسبی برخوردار بودند و بعدها آزاد می‌شد. (ر.ک: شیل، ماری، خاطرات لیدی شیل. ترجمه‌ی حسین ابوترابیان. نشر نو. تهران. ۱۳۶۲. ص ۳۱۴.
 ۲. زنگبار از قدیم مرکزی برای تجارت و داد و ستد بین سرزمین اصلی آفریقا با منطقه‌ی خلیج‌فارس و هند بود.
 ۳. فرانت در زمان اقامت خود در ایران در زمان ناصرالدین شاه نتوانست امتیازی کسب کند. لذا در سال ۱۲۶۶ هـ. ق / ۱۸۴۹ م ایران را ترک کرد و جای خود را به کلنل شیل سپرد.
 ۴. جهازات سرکاری منظور کشتی‌های انگلیسی است.
 ۵. «فواسم» نام طایفه‌ای است از طوایف ساحلی خلیج‌فارس که سابقه‌ی ممتدی در دزدی دریایی داشته‌اند. محل سکونت آن‌ها در ساحل عمان از رأس مسندام تا شبه‌ی جزیره قطر بوده است.
 ۶. آشوراده [عاشوراده] نام جزیره‌ای در خلیج استرآباد است که در زمان محمدشاه تحت اشغال روس‌ها درآمد و در زمان امیرکبیر مورد منازعه میان ایران و روسیه بود. در سال ۱۲۶۷، به دنبال کشته شدن عده‌ای از اتباع روسیه در آشوراده، روسیه خواهان عزل حاکم مازندران شد و علی‌رغم مقاومت امیرکبیر، به عزل مهدی قلی‌خان حاکم مازندران منجر شد.
- ### منابع
۱. جناب، محمدعلی. خلیج‌فارس نفوذ بیگانگان و رویدادهای سیاسی ۱۹۰۰-۱۸۷۵. پژوهشگاه علوم انسانی. تهران. [بی‌تا].
 ۲. توماس، امریکس. اعراب و تجارت برده در دریای پارس. ترجمه‌ی حسن زنگنه. نوید. شیراز. ۱۳۸۰.
 ۳. عیسوی، چارلز. تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران. نشر گسترده. ۱۳۶۹. ص ۱۹۳.
 ۴. ویلسون، آرنولد. خلیج‌فارس. ترجمه‌ی محمد سعیدی. علمی و فرهنگی. ۱۳۶۶.
 ۵. مارتین، وانسا. «توقف تجارت برده و اوضاع اجتماعی ایران». ترجمه‌ی ایرج وفایی. فصل‌نامه‌ی تاریخ روابط خارجی. شماره‌ی ۱۷. سال ۱۳۸۲.
 ۵. آدمیت، فریدون. امیرکبیر و ایران (ج ۲). شرکت سهامی چاپ. تهران. ۱۳۲۳.
 ۶. بوندرفسکی، گریگوری. برتری جوان و امپریالیست‌ها در خلیج‌فارس. ترجمه‌ی ش. م زمان‌زاده. ابوریحان. تهران. ۱۳۶۱.
 ۷. اسدی، بیژن. خارجیان در خلیج‌فارس تهران. مرکز بازشناسی اسلام و ایران. تهران. ۱۳۸۴.
 ۸. مدنی، احمد. محاکمه‌ی خلیج‌فارس‌نویسان. توس. تهران. [بی‌تا].
 ۹. دلد، اسکندر. خلیج‌فارس و سلطه‌جویان استعمارگران. نوید. تهران ۱۳۶۳.
 ۱۰. نشات، صادق. تاریخ سیاسی خلیج‌فارس. [بی‌تا]. [بی‌جا]. ۱۳۴۴.
 ۱۱. هاولی، رونالد. دریای پارس و سرزمین‌های متصالح. ترجمه‌ی حسن زنگنه. مرکز بوشهرشناسی با همکاری انتشارات همسایه. تهران. ۱۳۷۷.
 ۱۲. محمود، محمود. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ (ج ۲). اقبال. تهران. ۱۳۰۲.
 ۱۳. رایب، دنیس. انگلیسی‌ها در میان ایرانیان. ترجمه‌ی لطفعلی خنجی. امیرکبیر. تهران. ۱۳۵۹.
 ۱۴. مقتدر. کلید خلیج‌فارس. علمی. تهران. ۱۳۳۳.
 ۱۵. لرد کزن. ایران و مسئله‌ی ایران. ترجمه‌ی علی جوهرکلام. ابن‌سینا. تهران. ۱۳۴۷.
 ۱۶. سدیدالسلطنه، محمدعلی‌خان. تاریخ مسقط و عمان و بحرین و قطر. تصحیح و تحشیه احمد اقتداری. دنیای کتاب. تهران. ۱۳۷۰.

تجارت برده و کنیز را در زنگبار ممنوع کردند و در ازای این خسارت که بر حکومت زنگبار وارد آمده بود، قرار شد هر سال انگلیسی‌ها مبلغ چهل هزار ریال به حکومت مسقط بدهند، انگلیسی‌ها توانستند با دریافت این امتیاز نفوذ خود را در منطقه‌ی خلیج‌فارس تثبیت کنند [سریرالسلطنه، ۱۳۷۰: ۵۱]. برخی از نویسندگان مانند **آرنولد ویلسون** این قرارداد را مکمل قرارداد صادره در دوران محمدشاه دانسته‌اند. انگلیسی‌ها با به دست آوردن این فرمان به تدریج موفق شدند، تمام امور خلیج‌فارس را کنترل کنند و برای این‌که کشتی‌های ایران را بازرسی کنند، فرمان فوق را بهانه قرار می‌دادند و به حيله‌های فراوان متوسل می‌شدند. گاهی هم که کشتی‌های جنگی انگلیسی با کشتی‌های حامل بندگان مصادف می‌شد، پس از این‌که بندگان آن را خارج می‌کردند، کشتی با سرنشینان آن را به توپ می‌بستند و آن‌ها را به قعر دریا می‌فرستادند [ویلسون، ۱۳۶۶: ۲۵۶-۲۵۵].

محمود محمود، قراردادهای فوق را محو درباری ایران در خلیج‌فارس و نفوذ انگلیسی‌ها دانسته است و می‌نویسد: «این قرارداد یکی از وسایل مهم بسط نفوذ سیاسی دولت انگلیس در خلیج فارس شد. تحت این عنوان، کشتی‌های جنگی دولت انگلیس به نام بشردوستی به آب‌های خلیج فارس وارد می‌شدند. آن‌ها جزو دلایل نفوذ سیاسی خود، یکی هم موضوع جلوگیری از برده‌فروشی در خلیج‌فارس را ذکر می‌کنند.» [محمود، ۱۳۰۲: ۴۰۵].

دولت انگلیس تا پایان دوره‌ی قاجاریه همیشه سعی داشت برده‌فروشی و محروم بودن ایران از نیروی دریایی را بهانه قرار دهد و در بازداشت جهازات بادی و حتی موتوری و مجبور کردن آن‌ها به افراشتن پرچم انگلیس بر فراز دکل‌های خود، تردید نکند. این تعدیات نیروی دریایی انگلیس که خلیج‌فارس را حوزه‌ی نفوذ و اقتدار خود می‌دانست، تا تأسیس نیروی دریایی کماکان ادامه داشت [آدمیت، ۱۳۲۳: ۴۴۴].

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان نتیجه گرفت که مسئله‌ی تجارت برده به عنوان ابزاری در اعمال فشار انگلیسی‌ها به دولت ایران برای تثبیت قدرت آن‌ها در خلیج‌فارس به کار گرفته می‌شد و حکومت قاجاریه به دلیل نداشتن نیروی دریایی، عدم حاکمیت تثبیت شده در منطقه‌ی خلیج‌فارس، و مشکلات عدیده‌ی دیگر، ابزار لازم برای مقابله با آن‌ها را در دست نداشت. انگلیسی‌ها از عقد این قرارداد نتایج متعددی گرفتند که از جمله‌ی آن‌ها باید بسط نفوذ سیاسی، تحکیم سیادت دریایی، قبضه‌ی بازرگانی بین‌المللی، تسلط بر جزایر و بنادر و تکیه‌گاه‌های نظامی کشورهای آسیایی، و اعمال نظارت بر شیوخ و طوایف این منطقه را نام برد.